تا شاید جمعی مؤمنان از آن بهره مند گردند و این فقیر بی بضاعت
در اوقات حضور دل بدعای خیر یاد کنند **بیت** تو که کیمیا فروشی
نظری بقلب ما کن ؛ که بضاعتی نداریم و فکنده ایم دامی ؛ پس
ساعتی چند از اوقات صرف این مهم نمود تا آنکه بر هشت باب
بنا نهاده گردید و این [illegible] که درهای بهشت است بر روی
طالبان گشوده و برحمة الصلوة موسوم ساخت و الله ولی
التوفیق **باب اول** در اذان و اقامت **الله اکبر** یعنی حق
عزوجل بزرگترست از همه چیزها و از آنکه بوصف و نعت در آید
و یا در وهم و خیال گنجد و یا ادراک او بعقول و حواس توان نمود
یا او را بچیزی قیاس توان کرد **بیت** فکرها عاجزند از اوصافش
عقلها سرزده میزند لافش ؛ عقل عقلست و جان جانست او ؛
آنکه زان برترست آنست او ؛ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام



میفرماید که هرگاه تکبیر گفتی پس باید که خرد و حقیر شماری در جنب عظمت
و کبریائی او هر چه در آسمان و زمین است پس هر تکبیری که چون حق تعالی
مطلع شد بر دل بنده او تکبیر میگوید و در دلش عارضیست از حقیقت
تکبیر یعنی چیزی دیگر را بیش از حق تعالی در دل تعظیم و توقیر مینماید حق تعالی
گوید ای دروغگوی آیا مرا فریب میدهی قسم بعزت و جلالم که ترا محروم
میسازم از حلاوت ذکر خود و محجوب میگردانم از نزدیکی و همرازی
با خود أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ یعنی گواهی میدهم من
بآنکه بتحقیق معبودی سزاوار پرستش نیست بجز معبود یکتای بحق
که او راست صفات کمال و باید که درین شهادت صادق باشد
یعنی چیزی دیگر را بر حق تعالی بگزیند و از وی دوستتر ندارد چه هر که چیزی را
بسیار دوست میدارد و اهتمام در شان او مینماید و بدو می نازد
فی الحقیقه آنرا پرستیده است پس اگر محبت و اهتمام درین چیز تمام

حق است و بقصد غیر او نبرداری و جل شانه پس درین صورت
حق را پرستیده یا کسی را پرستیده که او را بعبادت آن چیز داشته
چون شیطان و هوا و غیر آن **بیت** برافکن پرده تا معلوم
گردد : که یاران دیگری را میپرستند : تا تو غیر یار را خواهی غیر یار را
پرستی **بیت** یار را خواهی خطی بعالم درکش : کاندر یک دل دو
دوستی نیاید خوش : هرچه دل بند تست خداوند تست و هرچه
هوای تست خدای تست **أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ**
بیت ای هواهای تو هوا انگیز : وی خدایان تو خدا آزار
گفتن و دانستن که الله یکیست چه سود چون در پیش هزار صنم سجود
میکنی علم بی عمل وبال است و قول بی فعل نکال : میخواهی که توحید
تو مسجل شود قبله دل یکتا کن و از غیر او تبرا کن تا فعل تو مصدق
قول تو باشد **رباعی** ای آنکه بقبله وفا روی [illegible] ترا [illegible] مغز

چرا حجاب شد پوست ترا ؛ دل در پی این و آن چه نیکوست ترا ؛
یکدل داری بس است یکدوست ترا أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللهِ یعنی گواهی میدهم بانکه بتحقیق محمد فرستاده خداست
جل جلاله و باید که چون این شهادت دهد بمقتضای آن عمل کند
و مقتضای آن اینست که اوامر و نواهی آنحضرت را فرمانبرداری
نماید چنانکه حق تعالی فرموده قوله تعالی مَا آتَیکُمُ الرَّسُولُ
فَخُذُوهُ وَمَا نَهٰکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا یعنی آنچه آورده است
شمارا رسول پس فرا گیرید آنرا و آنچه باز داشته است شمارا از ان پس
باز ایستید از ان حَیَّ عَلَی الصَّلٰوة روی آرید بنماز و ترغیب نماز
در اذان از آنجهة میشود که وضع اذان از برای اخبار است بدخول وقت
چه معنی اذان اشعار است یعنی واقف گردانیدن حَیَّ عَلَی
الفلاح روی آرید بچیزی که موجب فوز و ظفر یافتن است بسعادت



عظمی در آخرت یعنی نماز حَیَّ عَلیٰ خَیرِ العَمَل روی آرید به بهترین عمل
که او نماز است بیت نزدیکی بندگان بنماز است معراج
روندگان نماز است موقوف علیه کل طاعات سرگرده جمله
عبادات رکن شرع و ستون دین است شاید گفتن که دین
همین است قَد قامَتِ الصَّلوة بتحقیق بپای ایستاد نماز یعنی
شروع در نماز نزدیک شد و این کلمه مخصوص اقامت است و در
اذان نیست و در آخر هر یک تکبیر و تهلیل نیز باید گفت و همه اذکار در
هر یک دو نوبت گفته میشود مگر تکبیر که در اول اذان چهار نوبت
باید گفت و تهلیل در آخر اقامت یکنوبت و اذان را بلند و بتانی
باید گفت و اقامت را آهسته تر و تند و وقف در آخر فصول هر دو
باید کرد و فاصله میان هر دو بدو رکعت یا یک سجده یا نشستن یک یا
گام برداشتن یا گفتن تسبیح یا تحمید [illegible]

اجعل قلبی بارّاً بارخدایا بگردان دل مرا نیکوئی کننده
ورزقی دارّاً وروزی مرا تازه ببارنده وعیشی قارّاً
وزندگانی مرا درخوشی وشادمانی گذران واجعل لی
بگردان از برای من عند قبر نبیک نزد قبر پیغمبر خود محمد ص مستقراً
مکان و منزل دنیا وقراراً وجای اقامت و درنگ در آخرت
باب دوم در ادعیهٔ افتتاح بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم
انت الملک الحق بارخدایا توئی پادشاه ثابت دایم
لا اله الا انت نیست معبودی سزای پرستش جز تو
سبحانک پاک میدانم و منزه میشمارم جناب ترا از هرچه بجلال
تو نسزد وجمال ترا نزیبد پاک از آنها که جاهلان گفتند
پاکتر از آنکه عاقلان گفتند انی عملت سوءً وظلمت نفسی
بدرستی که من بدی کردم و ستم کردم نفس خود را فاغفر لی ذنبی



پس بیامرز مرا که اسم را اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلّا اَنْتَ
بدرستی که هیچکس نیامرزد گناهان را بغیر از تو بیت قباحتهای
فعل ما که سگ را از آن شرم میدارد ؛ بغیر از پرده عفوت که پوشد
آن قباحتها ؛ و بعد از تکبیر پنجم بگوید لَبَّیْکَ می‌ایستیم بخدمت
تو ایستادنی بعد از ایستادنی یعنی همیشه ایستادگی بخدمت
تو دارم مصرع یک نگاه از تو و در باختن جان از من وَسَعْدَیْکَ
یاری مینماییم ترا یاری نمودن بعد از یاری نمودنی یعنی دایما فرمانبردار
توام مصرع ثانی یک اشارت از تو و بردن فرمان از من وَالْخَیْرُ
فِی یَدَیْکَ نیکیهای دنیا و آخرت همه در دست تست و از تو می‌آید
وَالشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ بدرا بسوی تو راه نیست بتو نسبت ندارد بیت

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

وَالْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ راه یافته شده کسی است



بیافرید آسمانها و زمین را عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ او دانای
نهان و آشکار است حَنِیفًا در حالتی که مایلم از همه دینها بدین
توحید مُسْلِمًا در حالتی که فرمان بردارم وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ
و نیستم از شرک آورندگان مر حق را جل شانه إِنَّ صَلَاتِی بدرستی
که نماز من وَنُسُکِی و قربانی من یا حج من یا همه عبادتهای
من وَمَحْیَایَ و زندگانی من یعنی آنچه برانم در زندگی از اعتقادات
حقه و افعال حسنه و بالجمله نیکیهای که میکنیم در زندگی وَمَمَاتِی
و آنچه بران میمیرم از ایمان و طاعت و نیکیهایی که بعد از مرگ نفع آن
بقبر من میرسد لِلّٰهِ مر خدا راست رَبِّ الْعَالَمِینَ که پروردگار
جهانیانست لَا شَرِیکَ لَهُ نیست انبازی مر او را یعنی من در عبادت
خود کسی را با او شریک نمیکنیم چون بت پرستان و این کلماتی است
که حق تعالی از ابراهیم علیه السلام حکایت فرموده است در قرآن گفته اند



که مراد باین کلمات تفویض امور است بحق تعالی یعنی هرچه میکنیم و
و میگویم و میدارم همه برای خداست **بیت** سفر براه تو بوم
حضر برای تو جویم :: سخن برای تو گویم خمش برای تو باشم **وبذلک**
امرت و باین مامور شده ام **وانا من المسلمین** و من از
جمله مطیعان و فرمانبردارانم و باید که درین کلمات نیز صادق
باشد یعنی روی دل خود را با حق تعالی داشته باشد و همه کارها
باو واگذاشته نه آنکه بسته کار و بار و رهین دکان و بازار و محو
آرزوها و غرق وسوسها و شهوتها گردیده **بیت** در طریقت
کجا روا باشد :: دل به بتخانه رفته تن بنماز :: پس دروغ گفته
باشد که روی دل خود با خدای کرده و کارها باو رها کرده و بسا عیب
که در اول کلامی که در نماز افتتاح بآن کنند دروغ باشد و مستحب است
که در حال تکبیرات دستها را بردارد تا برابر گوشها چنانکه گفته‌اند آنجا

قبله باشد و انگشتان بهم چسبیده مگر دو انگشت بزرگ و ابتدای
تکبیر گفتن با ابتدای دست برداشتن باشد و انتهای او با انتهای آن
و همچنین در هر تکبیری که در نماز گفته میشود و هر یک ازین تکبیرات هفتگانه
را که خواهد مقارن نیت میتوان داشت و فرض احرام قرار داد
و بآن نماز بست از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم پرسیدند از معنی
برداشتن دستها در حال تکبیر فرمودند که معنی آن آنست که خدای بزرگتر است
که یکتای بی همتاست که نیست مثل او چیزی و لمس نموده نمیشود و بانگشتها
و دریافته نمیشود بحسها **بیت** نه ادراک در کنه ذاتش رسد ؛ نه فکر
بغور صفاتش رسد ؛ نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم ؛ نه در ذیل
وصفش رسد دست فهم ؛ و بعضی گفته اند که دست برداشتن اشاره است
باینکه در دریای معصیت غرق شده ام بگیر دست مرا تا بیرون آیم
بیت مانده در [illegible] رهنما یا رهنما ؛ غرقه دریای هجر [illegible] دست گیر



ای دست گیر باب بسم در تفسیر بسمله و فاتحه اعوذ بالله پناه
میگیرم والتجا مینمایم بمعبود بحق و خداوند مطلق من الشیطان
الرجیم از شر وسوسه دیو فریبنده سرکش یا دور مانده از رحمت
بیغش یا دور شده از ریاض رضوان یا رمیده گشته از طبقات
آسمان و گفتن این کلمات بجهة آنست که از شر او محفوظ شوند و
استعاذه فی الحقیقه پاکیزه کردن زبان و رفتن خانه دل است
از غبار اغیار و صفا دادن او از برای در آمدن جبار و مثل کسی که استعاذه
میکند و خاطرش متعلق است بغیر حق و در دلش فکرهای نفسانی
و وسوسهای شیطانی است مثل کسی است که بر در قلعه محکمی ایستاده
و دزدی متوجه اوست که او را بدزدد و او بزبان میگوید که پناه
میگیرم از شر این دزد درین قلعه محکم و برجای خود ایستاده و نمیرود
بدرون قلعه تا دزد او را نبیند و اخذ او همین گیرد بیت تا زنیم بد
ب چ



شمار از و معزول ؛ صمدست و نیاز از و مخذول ؛ آن احدی که عقل
داند و فهم ؛ وان صمدی که حس شناسد و وهم لَمْ یَلِدْ
نزاد او کسی را در یهود ست که گفته عزیر پسر خداست وَلَمْ یُولَدْ
و زاده نشده از کسی در نصاراست که گوید عیسی خداست وَلَمْ
یَکُن لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ نیست و نبوده مر او را همتا هیچکس ردیست بر مجوس
و مشرکان عرب که گویند او را کفو است کَذٰلِكَ اللهُ رَبِّی
یعنی چنین است پروردگار من و خواندن سوره بعد از حمد مخصوص
دو رکعت اول است و در سیم و چهارم اگر حمد نیز نخوانند و بدل آن تسبیح
و تهلیل و تکبیر و استغفار کنند هم رواست و باید که قرآن با تانی و
و تدبر نیز بخواند و با دل فارغ و توجهی کامل بیت عروس حضرت قرآن
نقاب آنگه بر اندازد ؛ که دار الملک ایمان را مجرد یابد از غوغا حضرت
امام جعفر صادق فرموده که هر که قرآن را خوانده و فروتنی ننموده



بدرستی که تو بر همه چیزها دانایی و هر چند قنوت درازتر است
راحت در روز قیامت بیشتر است چنانکه در حدیث وارد شده
باب هشتم در تشهد و تسلیم است مستحب است که بطریقی نشیند
که در نشستن با هر دو سجدتین مذکور شد و دستها را بر رانها بگذارد و
انگشتانرا بهم بچسباند و نظر بر کنار خود کند و بگوید بِسْمِ اللهِ
بنام بزرگ خدایی که سزای پرستش است وَبِاللهِ و بخدایی یکتا
جل جلاله وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ و همه ستایشها و ثناها مر خدا راست
وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلّٰهِ و بهترین نامها مر حق راست
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ گواهی میدهم باینکه نیست معبودی
بجز خدای که مستجمع جمیع کمالات و مستحق همه عبادات است
در حالتی که یکتا و منفرد است لَا شَرِيكَ لَهُ نیست انبازی مر او را
در استحقاق عبادت مثنوی وحده لاشریک له صفتش

و هو الفرد اصل معرفتش ؛ شرک را سوی وحدتش ره نیست

عقل از کنه ذاتش آگه نیست ؛ هست در راه کبریا و جلال

شرک نالایق و شریک محال ؛ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

وَرَسُولُهُ و گواهی میدهم بانکه محمد بندهٔ اوست و فرستادهٔ

او اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ فرستاده است او را براستی و درستی بی شک

و شبهه بَشِیرًا در حالتی که مژده دهنده است برحمت و تفضل

خدای کسی را که بتوحید او اقرار کند وَنَذِیرًا و بیم کننده است از

عقوبت خدای و عدل او کسی را که بر شرک اصرار ورزد بَیْنَ یَدَیِ

السَّاعَةِ پیش از وقوع قیامت اَشْهَدُ اَنَّ رَبِّی نِعْمَ الرَّبُّ

گواهی میدهم بانکه بدرستی که پروردگار من نیکو پروردگاریست و

در لفظ دیگر چنین وارد است که اِنَّکَ نِعْمَ الرَّبُّ بر سبیل خطاب

یعنی بدرستی که تو نیکو پروردگاری وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ

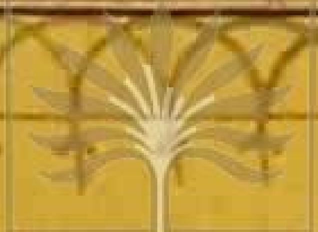
و بدرستی که محمد صـ نیکو فرستاده ایست اللّهمّ صلّ علی محمّد
یعنی بارخدایا رحمت کن او را گفته اند یعنی تعظیم کن او را در دنیا
باعلان دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در
آخرت بقبول شفاعت او در شان امت و تضعیف ثواب
و اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیا و مرسلین
وآلِ محمّدٍ و بر اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله که حضرت فاطمه و دوازده
امام معصوم اند علیهم السلم آند هر که سیرت ایشان ورزد از علم ایشان
حظی وافر داشته باشد مثل سلمان رضی الله عنه چنانکه حضرت پیغمبر
فرموده که السلمان منا اهل البیت وتقبّل شفاعته و [illegible]
او را فی امّته در شان امت او وارفع درجته
و بلند گردان درجه او را در بهشت بعد از آن [illegible]
[illegible] چون خبر در بر [illegible] که در برخاستن



از سجود میگفت و در تشهد آخر بعد از نعم الرسول بگوید این را التحیات
لله همه تحیتها مر خدا راست والصلوة و همه نمازها یا دعاها
الطاهرات پاکیها از شرک جلی و خفی مقرونها بتوحید و اخلاص
الطیبات پاکیزها از کسل و غفلت و حدیث نفس و مسبوغها بنشاط
وطیب نفس و حضور دل الزاکیات مبراها از اغراض نفسانی
و مقاصد سرای فانی با صدق و صفا و عبودیت و وفا الغادیات
در اوایل روزها کرده شدها یا آیندها الرایحات در آخر روز بفعل آمدها
یا روندها السابغات تمامها و رساها که با آداب و شروط باشد
الناعمات خوش آیندها که با رقت و وجد و حلاوت و
خضوع و شکستگی و افتادگی و سکون و نرمی گذارده باشد لله
مر خدا راست ما طاب آنچه پاکیزه و خوش باشد و زکی
وطهر و پاک گشت وخلص و بغش صافی



گردید فلله پس مر خدایراست واشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدیه الساعة واشهد
ان ربی نعم الرب وان محمدا نعم
الرسول ترجمه این کلمات گذشت وان الساعة
بدرستی که قیامت آتیة آینده است لا ریب فیها شکی
وشبهه نیست در ان وان الله یبعث من فی القبور
وبدرستی که خدای تعالی برمی انگیزاند و زنده میگرداند بار دیگر آنکسانی
راکه در گور باشند الحمد لله الذی هدانا لهذا ثنا
وستایش مر خدایراست که بفضل خود راه نمود مارا بدین اعتقادات
وما کنا لنهتدی ونبودیم ما که بقوت خود بتوانستیم یافت
لولا ان هدینا الله اگر نه خدا مارا راه نمودی رباعی گر بدرقهٔ



بدون اینها نماز صحیح و مشروع نیست بالفعل و دیگر سنن
مستحب است اما آن هفت که بی شبهه شرط است عقل است و اسلام و طهور از
حدث و خبث و وقت و لباس و مکان و قبله و آنچه که در آنها سخنی هست بلوغ است
و ایمان و معرفت باحکام چه نماز طفل و مخالف و جاهل خالی از مشروعیتی
و صحتی نیست و در آن گفتگو شده و چون شرایط از نماز خارج است و غرض
اصلی بیان اصل نماز و ترجمهٔ اذکار او بود در تفاصیل احکام شرایط خوض
ننمود و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

میر عماد الحسنی تحریر این رساله شریفه بتاریخ سنه ۱۰۱۱











